

کفتار چهارم

نگاهی بمعارف کنونی ایران

معارف ایران جوانان را عروسک میسازد - محصلین ایران در خارجه
 - محصلین فارغ التحصیل چرا بیکار میمانند؟ - فرق يك محصل آمریکائی با
 محصل ایرانی - ازدیاد مدارس کنونی جنایت است - نفوذ مضر پایتختها در وجود
 جوانان - نتیجه با سواد کردن بچههای دهاتی

ر سالهای اخیر در رشته معارف ایران نیز يك ترقی جزئی محسوس میشود چنانکه بموجب احصائیه سال ۱۳۰۴ که در سالنامه معارف منتشر شده عدد محصلین در کلیه بلاد ایران یک صد و دو هزار و مجموع معلمین به ۳۳۷۲ و معلمات به ۹۱۵ رسیده است. هر يك از وزرای معارف که هر چند ماهی در تغییر کابینه بر مسند وزارت نشسته سعی و جهد خود را مصروف ترقی دادن امور معارف کرده و با کمال صمیمیت و حسن نیت آنچه توانسته است در تزئید مدارس و اصلاح نواقص کوشیده است و یقیناً اگر وزرای معارف با هر کابینه جدید عوض نمیشد و اقلتاً يك وزیر چند سال متعاقب در وزارت میماند بی شبهه نتایج بهتر اخذ می شد.

لیکن با وجود این ترقی محسوس، اگر حال مدارس ایران را مقایسه با مدارس ملل دیگر که در صفحات این کتاب شرح مختصری از آنها دادهام بکنید خودتان اضااف خواهید داد که باید از اطلاق نام مدرسه بمدارس فعلی ایران شرم داشته باشیم زیرا از هدف معنوی و از ادوات تعلیم و تربیت بکلی محرومند و لهذا

آنچه بایستی ازین مدارس و ازین زحمات و اقدامات نتیجه گرفته شود بدرجهٔ صفر است چونکه ثمرهٔ این همه مخارج و تشکیلات فقط عبارت بوده است از « با سواد کردن چند هزار بچهٔ ایرانی » در صورتیکه با سواد شدن غیر از صاحب علم و تربیت شدن است و آنچه ایران لازم دارد مرد با سواد نیست بلکه مرد با تربیت است. این با سواد شدن بچه‌های ایرانی نه تنها يك هنر و فضیلت نیست بلکه برای خود و ملت ایران بسیار مضر میباشد چونکه این جوانهای با سواد نه دارای اخلاق فاضله و صفات مردانه و سجایای متینه می‌شوند که مصدر کارهای مفید و صاحب استقلال شخصی گردند و نه بحال اولی میتوانند برگردند زیرا چشم و گوش‌شان باز شده و بزندگی سابق خود نمیتوانند قانع شوند و جز سربار دولت و ملت شدن و یا با بدبختی بسر بردن راه دیگر ندارند. این طرز تعلیم و تربیت که امروز در ایران معمول است جوانان ایران را صاحب سه عقیدهٔ وخیم ساخته است که هر يك برای برانداختن بنیان اجتماعی و اخلاقی يك جامعه کافی است و آن سه عقیده این است:

۱ — جوان تحصیل کرده (با سواد شده) نباید شغل و حرفت اجدادی خود را قبول و تعقیب کند و مثلاً اگر پدرش کاسب و تاجر است او نباید این شغل را پذیرد چونکه برای او تنگ است، او تحصیل کرده است و مقام عالتر باید احراز کند. (غرض این نیست که جوانان باید مجبور شوند که حرفت پدر را یاد گیرند و یا پدران آنها را بهر کاری بخواهند بگمارند. البته اینگونه اجبار بدون ملاحظهٔ استعداد فطری بچه بسیار مضر است چنانکه بعدها اشاره خواهد شد.)

۲ — جوان فارغ‌التحصیل حتماً باید داخل در مأموریت دولتی

بشود چونکه زحمت کشیده و تحصیل کرده و باید ازو قدردانی بشود و کار دیگر موافق شأن او نیست. ازین ترار اگر قانون تعلیم اجباری هم اجرا شود نسل آینده ایران يك نسل مأمورین و یا بیکاران خواهد شد!

۳ — جوان فارغ التحصیل اگر هیچ کار مناسب و با شرفی پیدا نکرد یا باید بیکار و منتظر بماند یعنی فحاش و عصبانی و لاابالی و کوچه گرد و نریاکی و بی همه چیز گردد و یا اگر غیرت دارد اتحار کند چونکه غیر از این کار هیچ چیز اعصاب او را تسکین و حس غرور و شرافت او را نوازش نمیکند.

تقریباً باستانی کمی همه جوانان ما با این خیالات مسموم مسموم شده و می شوند و برای تسکین حرص و تأیید خیالات خود و بعبارت واضحتر برای مشروع بقلم دادن حرکات و پوشاندن عجز و تنبلی خود متمسک بانواع دلایل فلسفی می شوند و تمام رجال و شئون مملکت را مقصر می شمارند و اگر بخواهید برای ثابت کردن حق و دعاوی خود کتابی نیز میتوانند بنویسند. اینها را من معذور میدانم چه اکثریت مردم گرفتار همین حال است و نفس هر کسی برای معایب و هوسات خود دلایلی می تراشد. لیکن این بیچارگان نمیدانند که مسئول بدبختی و بیکاری و سقالت آنها طرز تعلیم و تربیت ایشان است یعنی آنها را مدارس ایران اینطور بار آورده و محکوم این سرنوشت کرده و اینها نیز از آن دست که باغبان معارف پرورده است همانطور درآمده اند.

بدینقرار هر سال مدارس ایران چند هزار عروسک های کوچه گرد و مقواهای رمان خوان مانند فابریکهای بازیچه ساز آلمان بیرون میدهند و بازار معارف ایران را پر میکنند و کوتاه نظران هم افتخار مینمایند که معارف ایران در ترقی است! آیا این

حال شایسته تمجید و تحسین است و آیا این وضع دلخراش سم قاتلی برای پیکر اجتماعی ایران نیست و آیا اگر چند سال بدین منوال بگذرد این مرض مسری و مهلك باعصاره سایر زهرهای قتال مانند تریاک و آکل و قمار و امراض جنسی و غیره تقویت گرفته و ریشه درخت تناور جامعه را از پا در نخواهد آورد؟ و آیا با اینحال هر قدم که در راه معارف و در تزیید مدارس بر داشته شود ما را يك قدم پرتگاه اضحلال و هلاک نزدیکتر نمی سازد؟ محصلین ایرانی در ممالک خارجه نمونه محصلین ایران هستند و مشتی نمونه خرواری میتوانند بشود. اینها چون از همان مدارس بیرون آمده و در آغوش همان محیط پرورش یافته اند نه تنها همان وضع و اطوار و حالات را بروز میدهند و نه تنها از تحصیلات خودشان در خارجه استفاده کامل نمی توانند کنند بلکه صحت بدن و آداب و اخلاق ملی خود را هم از دست داده سست عنصر و بیقید و متفر از زحمت و سعی و مفرط در عیش و حظوظ نفسانی می شوند بطوریکه گاهی حال فرسودگی و پریشانی بعضیها بسیار رقت انگیز می باشد و چون پس از برگشتن بایران اوضاع آنجا را موافق مذاق و مشرب و سلیقه و عادات تازه خود که بار کرده برده اند نمی یابند بهر شکلی است میخواهند عودت کنند.

من چند تن ازین جوانان برگشته را دیده و علت آنرا پرسیدم یکی میگفت در ایران کار نیست، دیگری میگفت چون موجب کم میدهند نخواستم بمانم و سیمی میگفت زندگی ایران ناقابل تحمل است؛ و برای مشروع نشان دادن رفتار خود هزارها دلیل میآوردند و عیب جوئیها میکردند! من بایشان حق میدهم چونکه خود هم ملتفت نیستند که این صفات و حالات آنها محصول کدام تخم است و چگونه اینها در رگ و ریشه آنها از بچگی تزریق شده و نمو

کرده است و حالا این نمر تلخ را میدهد. حکمت اینحال درین
 است که از یکطرف محیط ایران هنوز قادر به تشخیص نیک و بد و
 بتشویق و ترغیب کارکردگان و زحمت کشیدگان نیست و استمدادهای
 فردی را مستهلك می‌سازد و از طرف دیگر تعلیم و تربیت، جوانان
 را طوری بی‌قدرت و عاجز و بی‌عزم و اراده پرورش داده که
 از زحمت گریزانند و مغرور اطلاعات خود شده توقعات بیجا
 میکنند و خیالهای بلند می‌زنند و نمیدانند که بزرگان عالم در هر
 رشته میخواهد باشد فقط در نتیجه زحمت و مشقات و سختی‌ها
 و گرسنگیها و بیخوابیها بمقامات بلند رسیده‌اند. بردارید تراجم
 احوال مشاهیر عالم را بخوانید تا به بینید چه زحمتها و رنجها
 کشیده و چه آزارها و سختیها را تحمل نموده‌اند تا مقام خود را
 احراز کرده‌اند. در تاریخ ایران و حتی در همین عهد نیز نمونه‌هایی
 ازین رجال نامدار می‌توانید پیدا کنید بیخبران از اوضاع عالم
 خیال میکنند که مثلاً میلیاردرهای آمریکا بی‌زحمت و سعی صاحب
 این ثروتها شده‌اند و حالا هم دیگر کار نمی‌کنند و تمام عمر
 خود را بعیش و نوش و استراحت می‌گذرانند! در صورتیکه کاملاً
 برعکس این است. شرح زندگانی هر یک ازین میلیاردرها برای
 جوانان ما یک درس عبرت و یک سرمایه تشویق می‌تواند بشود و
 پندهای حکمای ما را یاد آوری می‌کند که گفته‌اند: تا رنج نبری
 گنج بر نداری و تا کار نکنی مزد نمی‌گیری! جوانان ما همینکه
 از مدرسه بیرون آمدند و مخصوصاً وقتیکه فکل و کراوات بستند
 خود را متمدن و تربیت شده می‌پندارند و عارشان می‌آید که با آن
 لباس و قیافه و با آن شیک و تمیزی بی‌کسب بروند و در دکانی
 کار و کاسبی کنند و یا شاگردی نمایند و هیچ تصور نمیکنند که در
 اروپا نه تنها شاگرد بقال و عطار و قصاب هم فکل و کراوات

دازد بلکه اغلب آن اشخاصیکه شبها در تیاترها و سینماها و محافل دیگر و همچنین در روزهای تعطیل در کوجهها و گردشگاهها با لباسهای فاخر و پاك و زیا می بینیم کارگر و مزدور و فعله هستند که در روزهای هفته هر روز هشت ساعت با صورتهای گرد آلود و دودزده و بی فکل و کراوات و با لباس مخصوص عملگی که غالباً چرك و کثیف است کار میکنند و خجلت نمیکشند!

در ایام جنگ عمومی بعضی از فارغ التحصیل های دارالفنون های آلمان که بعلمی بمیدان جنگ نرفته بودند در مهمانخانهها و «رستورانها» خدمتکاری و آشپزی می کردند و یا در کوجهها دستفروشی و دلالی می نمودند! زیرا جز بیکاری و محتاج شدن بدیگران و حتی نزدیکان و پدر و مادر خود هیچ کار دیگر در نزد اینها مایهٔ تنگ و عار نیست و این است که با آنهمه خسارت و تاوان جنگ که پرداخته و می پردازند در چند سال از ثمرهٔ فعالیت و کوشش خود از نو قد مردانگی بلند کرده و جهانیان را از قدرت خود مجبور بستایش و دوچار حیرت ساخته اند!

درینجا لازم میدانم بگویم که خوشبختانه جدیت و کوشش اکثریت محصلین دولتی که در تحت مراقبت مخصوص هستند از هر حیث قابل تمجید و ستایش است و در میان محصلین خصوصی هم چند نفری هستند که مایهٔ امیدواری بوده و بسیار کارکن و با اخلاق میباشند لکن عدد اینها در صدی ده را نمیکزدرد!

پس تا طرز تعلیم و تربیت در خانه و مدرسه بکلی عوض نشود همیشه این نتیجهٔ بد را خواهیم داشت. جوانان ایرانی باید طوری تربیت شوند که تماماً برعکس جوانان امروزی باشند یعنی مثبت، چاره ساز، متحمل، زحمت دوست، متفر از بیکاری، پر جوش و خروش، هنرمند، تندرست، با عزم و متانت بار آیند و بخوبی این

فکر را در مغز خود جا دهند که:

۱ — هر شغل و مسلک و حرفتی که مخمل شرافت انسانی نباشد مایه خجلت و تنگ نیست.

۲ — هیچ جوانی نباید منتظر و متوقع خدمت دولت باشد و دولت هرگز مجبور بقبول هر فارغ التحصیلی نیست.

۳ — شخص کار آمد و با شرف هر گزی کار نمیماند و بیکاری خود بزرگترین تنگی است برای او.

یکجوان انگلیسی و یا آمریکائی بهر نقطه دنیا برود هر گز گرسنه و بیکار نمیماند و هیچوقت مجبور بفروختن شرافت و ترک عزت نفس و استقلال خود نمیکردد چرا؟ زیرا که تحصیل و تربیت او ویرا طوری مسلح و مجهز کرده که جز این نمیتواند و از خاطرش هم نمیکردد. طرز زندگی و تفکر و کار کردن او تماماً طور دیگر است.

اولاً — ذوفنون است یعنی تحصیلات مدرسه او را صاحب هنرهای متعدد ساخته و قوه ابتکار و قابلیت اختراع و چاره سازی را در وجود او پرورده است و بسیار کارها از قبیل دفترداری، نقاشی، نویسندگی، موسیقی دانی، معلمی و بعضی حرفتها مانند تجاری، باغبانی، صحافی، خیاطی و غیره را تا يك اندازه یاد گرفته است و هر جا محتاج شد یکی از این هنرهای خود را بکار می اندازد و از اقسام اسپورتها فوتبال و تنیس و چوگان بازی و بوکس و شمشیر بازی و اسب سواری و پارو زنی و دوچرخه رانی و غیره نیز یاد گرفته و لهذا هر گز کسل نمی شود.

ثانیاً — اشتغال بهیچ يك ازین کارها و هنرها را عار نمیداند و تنگ نمی شمارد بلکه بی کاری و محتاج دیگران شدن برای او مایه شرم است. واقعاً زندگانی آمریکائی درینخصوص بسیار عبرت بخش است چنانکه در طی این کتاب نمونه های کافی ذکر کرده ام

و درینجا هم حکایت معروفی را یاد آور می‌شوم که می‌گویند در پایتخت آمریکا روزی يك نفر فرانسوی اشیاى چند از مغازه خریده می‌خواست بخانه خود ببرد و برایش تنگ می‌آمد که آنها را خود حمل کند در کوچه این طرف و آنطرف می‌نگریست تا حمالی پیدا کند. شخصی ملتفت قصد او شده پیش آمد و گفت که آقا اگر محتاج حمال هستید من حاضرم خدمت کنم. مرد فرانسوی اشیاء را بدست او داده روانه شدند و وقتی که بخانه رسیدند و خواست که حق الزحمه حمال را بدهد این یکی گفت تشکر می‌کنم آقای عزیز من! من احتیاج پول ندارم چونکه من رئیس جمهوری این مملکت هستم!

ثالثاً — حس استقلال و شرافت و شخصیت همواره او را آزاد و سربلند و کارکن و کوشان و جوشان نگاه میدارد و در حفظ این مقام از تحمل هیچ زحمت و مشکلات عقب نمی‌نشیند و اساساً برای نیل مقاصد خود حایل و مانعی تصور نمیتواند کند.

رابعاً — عقل معیشت دارد یعنی مدرسه و تربیت خانگی، ترتیب زندگی کردن و اداره نمودن امور خانه‌داری را باو یاد داده است. رام قناعت و صرفه جوئی و تولید ثروت را نیک بلد است. قوای تمیز و مقایسه و محاکمه او در نتیجه تربیت بخوبی روشن و تیز شده است. بسرعت بی به نتایج اعمال میبرد و بزودی تصمیم میگیرد و فرصتها را فوت نمیکند و اوقات خود را که سرمایه مهمی است بی مصرف نمیگذراند و در کارهای خود انتظام و صحت عمل و دقت را مجری میدارد. قواعد حفظ الصحه را میداند و رعایت میکند و از تقلب و دورویی و ریاکاری میپرهزد و خلاصه يك مرد عاقل و دور بین و صاحب اراده و متانت است. اگر در میان ایرانیان هم چند نفر پیدا شود که صاحب این صفات باشند

یقیناً بر حسب استعداد فطری و بسعی و مجاهدهٔ خود بدین مقام رسیده‌اند و گر نه تحصیلات کنونی هرگز قادر پروردن چنین رجال نیست.

چه ثروتهای هنگفت که در ایران از نداشتن عقل معیشت و حسن اداره بیاد رفته و میرود و چه خانواده‌های نجیب و محترم که بمحض مردن پدر در نتیجهٔ بی‌شعوری اولاد که تربیت صحیح ندیده‌اند پایمال و پریشان شده و اعضای بدبخت آن محتاج پارهٔ نان و چراغ شب گشته‌اند و بیش از همهٔ اینها چه استعدادها و ذکاوت‌های فطری و سرشار که مانند منابع زلال در زیر خاک مانده و یا در جاهای لپ‌بزرع و سراب هدر و نابود گشته و میگردد! همهٔ اینها ناشی از فقدان تعلیم و تربیت صحیح است که اثرات آن هر روز در زندگی فامیلی و تحصیلات دبستانی و تشکیلات حکومتی دیده می‌شود و معارف یگانه راهی است برای اصلاح این معایب اجتماعی و بدبختانه وزارت معارف ایران با اوضاع کنونی قادر بر رفع این نواقص نیست چونکه:

- ۱- وزارت معارف بودجهٔ کافی ندارد.
- ۲- « معلمان قابل و کافی ندارد.
- ۳- « کتب صحیح و مفید ندارد.
- ۴- « دارالتجزیه‌ها و دارالمعملهای لازم ندارد.
- ۵- « پروگرام صحیح علمی و عملی ندارد.

یقیناً از هر وزیر و یا عضو وزارت معارف، علت عدم ترقی معارف ایران را پرسید خواهد گفت یگانه سبب آن کافی نبودن بودجه است. عدم کفایت بودجه را همه تصدیق میکند ولی باید دانست که با همین بودجهٔ فعلی هم خیلی کارها و اصلاحها میتوان بعمل آورد. بعقیدهٔ من بیش از بودجه عدم تجربه و اطلاعات

صحیح، در خرابی اوضاع معارف ما دخیل است و بهمین جهت من در ضمن اصلاحات لازمه پیشنهاد کرده‌ام که هر سال باید چند نفر از اجزاء معارف و معلمین برای کسب اطلاع و تجربه بارویا اعزام شود. اگر وقت من مساعدت میکرد با تدقیق و شرح تشکیلات معارفی چند مملکت اروپائی ثابت میکردم که چگونه از اثر تجربه و اطلاعات علمی با بودجه‌های مختصر اصلاحات مهم را بجا می‌آورند و چگونه در تقسیم و استعمال بودجه شرایط اقتصاد را مرعی میدارند!

روزی از يك نفر اسرائیلی پرسیدم که حکمت اینکه ملت پهلو اینهمه ثروت میتواند جمع کند چیست؟ در جواب گفت: نمول دو هنر می‌خواهد یکی قابلیت کسب کردن ثروت و دیگری قابلیت حفظ آن یعنی هنری در دخل کردن و هنری در خرج کردن لازم است. ملتهای دیگر در دخل کردن از ما کمتر نیستند ولی در خرج کردن پایه ما نمیرسند چه ما راه خرج کردن را بهتر از آنها میدانیم و ازین جهت همیشه ثروت در دست ما بیشتر جمع می‌شود و بیشتر نفع میدهد! این جواب يك حقیقت بسیار بزرگی را محتوی است و یکی از علل اساسی فقر و سقالت ایران نداشتن عقل معیشت و تجربه در خرج کردن است!

چون معایب تشکیلات معارف ما را تقریباً همه کس می‌داند و اوراق مطبوعات ایران شرحهای مبسوط و رقت انگیز از حال مدارس و معلمین و تدریسات می‌دهند من بیش ازین نمی‌خواهم تفصیل بدهم ولی همینقدر باید قبول کرد که مثلاً حسن انتخاب معلمین و ترجیح معلمان لایق بمعلمان نا لایق دیگر مربوط بعدم کفایت بودجه نیست. چنانکه فاضل محترم آقای سعید قیسی در جریده شفق سرخ در ضمن مقاله خود بعنوان «معارف مؤید انقلاب

فکری نیست» می نویسند:

«امروز در مملکت ما برای هر کاری شرطی هست جز برای عالم و معلم بودن. نجاری و کفشگری تخصص می خواهد اما معلمی تخصص نمی خواهد کسیکه در رشته ای بهیچ وجه مطلع نباشد اتفاقاً معلم همان رشته است. هر کس هم که واقعاً در فن خود متبحر می باشد از آن بیزار است و شاید منشی بودن در یکی از تجارتخانه های بازار و مترجم بودن در یکی از مغازه های اروپائی لاله زار را ترجیح می دهد زیرا که اگر نوشتن نداند تاجر بازار او را پیرون میکند و اگر زبان خارجی نداند مترجمی نمی تواند ولی اگر هیچک ازین دورا نداند در مدارس طهران معلم میشود!»

با اینحال بعقیده من صرف کردن وقت و پول به ازدیاد مدارس کنونی و حتی بتأسیس يك دارالفنون مایه خسارت و بلکه خیانت به ملت است زیرا اگر بخواهیم واقعاً يك دارالفنون بسازیم که مطابق با مسامی خود باشد تمام بودجه معارف ایران کفایت مخارج يك چنین دارالفنون نخواهد کرد و اگر می خواهیم فقط عبارتی ساخته و اسمش را دارالفنون بگذاریم ولی نه معلم صحیح و نه کتابهای مفید و لابوراتوارها و آلات و ادوات لازمه را داشته باشد آنوقت خرج کردن این پول برای آن اسراف و سفاکت است و بهتر اینست که همین پول را در اصلاح مدارس موجوده و تأسیس مدارس مهمه که در ضمن پیشهادها ذکر کرده ام صرف کنیم. از همین نقطه نظر و با این فقدان وسایل و مخصوصاً معلمین صحیح، من اجرای قانون تعلیم اجباری و عمومی و مخصوصاً قانون تأسیس مکاتب را در دهات بترتیبیکه وضع و پیش بینی شده خطای محض میدانم زیرا بکلی نتایج معکوس و وخیم خواهد داد. این مکاتب جز با سواد کردن بچه های دهاتی نتیجه دیگر

ندارد و این با سواد شدن هم خود آنها را بدبخت خواهد کرد و هم زراعت مملکت را بحال افلاس خواهد انداخت. امروز که ما این بچه‌ها را بدبخت میدانیم خودشان آن بدبختی را احساس نمیکنند و با يك بی حسی و اقیصاد تمام با آن زندگی موروتهی و اجدادی بسر میبرند اما وقتی که آنها را با سواد کردیم و چشم و گوش آنها باز شد و بخواندن و نوشتن عادت کردند و از اوضاع شهرها و پایتخت و زندگی طبقات دیگر ملت باخبر شدند آنوقت بدبختی خودشان را حس خواهند کرد و از آن روز بدبختی واقعی آنها شروع خواهد شد و آیا میا وسایل خوشبخت کردن آنها را فراهم داریم؟ اگر بگوئید داریم پس خوب است آن وسایل را اول در خوشبخت کردن محصلین مدارس ابتدائی و متوسطه که حالا بهر شکل است بدین جاده افاده‌اند بکار بریم و آن بدبختان خفته را بیدار نکیم و اگر وسایل لازمه را نداریم باز کردن چشم و گوش آنها و آگاه ساختن آنها از بدبختی خودشان گناهی است عظیم و بلکه خیانتی است دلخراش!

آیا میدانید این اقدام که در ظاهر ازقدر زیبا و حیات بخش دیده می‌شود و وکلای مجلس ملی از وضع این قانون اینهمه افتخار میکنند با این وضع حالیه چه نمر خواهد بخشید؟ بلی پس از چند سال این بچه‌های معصوم دهاتی همینکه با سواد شدند در مولد خود نمانده هجوم بشهرها خواهند کرد چونکه دیگر چشم و گوش‌شان باز شده و روزنامه خوان شده‌اند و دیگر قانع بزندگی دهاتی نخواهند شد و در شهرها نیز چون وسایل کلا کردن نیست و از طرف دیگر مناظر زیبا و اسباب تجمل و تعیش شهرها ک در نظر آنها بقدر ممالک فرنگستان جلوه خواهد کرد کم عقل و هوش آنها را در روده مقتون و مجنون‌شان خواهد ساخت و

پس از چند روز یا چند ماهی بدستہ جوانان کوچہ کرد عیاش ملحق خواهند شد و بدینقرار در جلو ادارات دولت صف آرائی خواهند کرد و بدیہی است کہ عاقبت کار بکجا منجر خواهد شد! قسمتی گدا و دریوزہ، برخی مسلول و مفلوج و جمعی دزد و راہزن و بعضی ہم ہرزہ و خراباتی خواهند گشت!

درنصورت زراعت دہات از میان خواهد رفت، زحمات و مصارف معارف ہدر خواهد شد و چندین ہزار بر عدد بدبختان و کوچہ گردان و عجزہ ناتوان خواهد افزود!

اگر میخواید حال این بدبختان آیندہ و قربانیهای معارف کنونی در نظر شما مجسم شود نگاہی بحال جوانانیکہ از شہرهای دیگر بمراکز ولایات و مخصوصاً پایتخت میآیند بیندازید. حالا کہ راہها امن و وسایل نقلیہ فراوان و ارزان شدہ در ہر چند ماہی جوانانی از ایالات یا برای سیر و سیاحت و یا بامید پیسدا کردن کار و یا بخیال تکمیل تحصیلات و یا بہ نیت نمایش شکوہ و جلال و آبادی و ترقی وارد پایتخت می شوند و در عرض چند روز یا چند ہفتہ با جیبهای خالی و فکرهای پریشان و امیدهای سنگ خورده و اعصاب لرزان و یأسهای فراوان و پارہ امراض مہلکہ و عادات ذمیمہ جدیدہ بمولد خود برمیگردند و این امراض مادی و معنوی و اخلاقی را سوقات میبرند و بہمکنان خود تقدیم میکنند! و یا در خود مرکز همفکر و همقدمی پیدا کردہ روزگار خود را بہ پیکاری و بیعاری میگذرانند و بکاروان فساد اخلاق ملحق می شوند! و اگر ہم اعصاب بعضی از آنها تاب تحمل ناملایمات و سوء اتفاقات و اغواآت شیطانی را نداشته و نتواند خود را ہمرنگ جماعت کنند و یا قادر بخرق عادت شوند ناچار قرار بہ اتحار دادہ راہ عدم پایش میگیرند.

این نفوذ مشغوم یا تخت‌ها در وجود جوانان محصل اختصاص
 بایران ندارد و در اغلب ممالک اروپا هم جاری است. دانشمند
 فرانسوی «ژول پایو» رئیس افتخاری دارالفنون «اکس مارسیل»
 در کتاب معروف خود مسمی به «تربیت اراده» تأثیرات منفی تحصیل
 در پاریس را بخصوص از حیث تربیت و اخلاق شرح داده جوانان
 را توصیه به مداومت در دارالفنونهای ایالات میکند و از اثرات سوء
 هجوم کردن به پاریس و زندگی در آن محیط دلفریب خانمان سوز
 می‌پرهیزاند!

اگر از طرف اداره تفتیش، احصائیه صحیحی ازین قبیل جوانان
 ترتیب داده میشد و خامت این اوضاع جگر سوز با زشت‌ترین و پلید
 ترین چهره خویشتن خود را نشان میداد و پرده غرور و غفلت را
 از پیشتر چشمان اولیای امور بر میداشت و یا اگر يك مسابقه قلمی
 میان نویسندگان حقیقت‌جو و حقگو تأسیس میافت چه حقایق برهنه
 و دلخراش که فاش نمی‌شد و چه سرگذشت‌های خونین که دل‌های
 حساس و پر عاطفه را غرق تأثر و درد نمیکرد!

این مطالب را حمل بر بدبینی و مبالغه نباید کرد اینها جزو
 کوچکی از حقایق بزرگی است که اکثر مدققان امور و شئون
 مملکت بر آنها واقفند ولی نه یارای فاش کردن حقیقت دارند و نه
 امیدی به نتیجه بخشیدن آن و اکثریت مردم هم مانند ماهیان دریا
 که از وجود آب پی‌نبرند چون خود غرق این محیط پلید هستند
 اصلاً بی‌بوخامت اوضاع نمیرند و ملتفت این حقایق نمی‌شوند
 و عواقب ناگوار آنرا نمی‌توانند بسنجند.

تا روزیکه اولیای معارف ما ایمان نی‌آورند باینکه با سواد شدن
 افراد يك ملت بتنهائی او را خوشبخت نمی‌کند معارف ایران اصلاح
 و ثمر بخش نخواهد شد! چنانکه در امور نظامی و جنگی، سیاهی

لشکر بکار نمی آید بلکه مردان کار آزموده و ورزیده و تجربه دیده و مسلح با آلات جدید لازم است همچنین در میدان کار زار زندگانی، افراد با سواد بدست و پا و نا توان و بیچاره و سست و بیعزم و تبیل بکار نمی خورد، جوانان آهنین پنجه و جسور و شجاع و متکی بنفس و مستقل الافکار و با اراده و با استقامت و بیترس و فداکار لازم است تا در جلو مشقات و نا کامیها و زحمتها پا از میدان در نکشند و تا بهرام خود نرسند از پایشینند و آتش عزم و شوق آنها با وزیدن تند باد موانع و مشکلات خاموش نگردد. مدارس کنونی و طرز تعلیم و تربیت فعلی ما قادر پروردن چنین جوانان و افراد نیست و باین جهت بستن این مدارس اولاً تر است. حالاً که هر ساله قریب سه هزار شاگرد از مدارس متوسطه بیرون می آیند و دیپلوم می گیرند! و در عرض ده سال گذشته مدارس متوسطه ما قریب سی هزار جوان فارغ التحصیل بیرون داده است اگر اینها واقعاً افراد قوی و عملی و کارکن و فعال بار آمده بودند بایستی اقلان قسمتی جزئی از نواقص مملکت اصلاح شده باشد و یا اقلان بقدر ده هزار نظامی برای وطن خود خدمت کرده باشند! پس باید بجای تأسیس دارالفنون و تربیت مدارس همین مدارس موجوده را بطوری مجهز و مرتب کنیم که عوض سه هزار فقط هر ساله یک هزار جوان بیرون بدهند اما جوان مرد ته عروسک!

در شماره ۲۷—۲۸ «جبل المتین» مقاله بامضای خانم زندخت

دختر میرزا نصرالله خان زند پور شیرازی بعنوان «اوضاع دانش و دانشستان ایران خوب نیست» بنظم رسید که خانم محترم در آنجا خوب بنواقص اساسی معارف ایران ملتفت شده و لزوم اصلاح آن را یادآوری نموده و در آخر مقاله نوشته اند: «سزاوار است که اولیای

معارف اقدامی کنند تا این دبستانهاییکه اسماً مدرسه و رسماً... است منحل و چند مدارس خوب که اسم و رسمشان مساوی باشد تأسیس نمایند و وسایل تحصیل را کاملاً فراهم فرمایند و آموزگاران را مجبور بتدریس عملی مانند مدارس اروپ و آمریکا نمایند تا از تحصیلات و زحمات نوباوگان و دوشیزگان دانش آموخته ایران نتیجه و ثمر گرفته شود.»

غرض از نشر این کتاب هم این است که فرق مدارس ما و دیگران آشکار و مسئولیت وزارت معارف ایران در اصلاح مدارس یادآوری شود.

یکی از علت‌هایی که مرا تا کنون از طبع جلد اول راه نو که عبارت از کتاب الفبا بطرز جدیدی است که در سی و پنج درس طریقه خواندن و نوشتن فارسی را به آسانترین وجهی یاد میدهد باز داشته این است که حسن مسئولیت وجدانی مرا مانع از این اقدام میشود زیرا می‌بینیم که باسواد کردن بچه‌ها بدون داشتن تربیت صحیح و بدون معلمان قابل و کتابهای مفید در حقیقت جنایت و ظلم است و من بامید خدمت بمعارف نمی‌خواهم شرکت درین ظلم و خیانت کرده باشم!

تهیه و وضع قانون تأسیس مدارس در دهات چندان هنر نیست هنر در پیش بینی کردن نتایج بعیده و در حسن استعمال و اجرای آن قانون است. من با این عرایض خود برخلاف قانون تعلیم و تربیت دهاتیان نیستم و بلکه بیش از همه لزوم و احتیاج شدیدی به بیدار کردن و تربیت نمودن دهاتیان حس میکنم چونکه برای رفع بحران اقتصادی ایران که مملکت را گرفتار بدبختی و فقر و سفالت نموده هر چه زودتر باید به تزئید استحصالات و استثمار منابع ثروت آن صرف همت کرد و مسئله زراعت درینخصوص

درجه اول را حایز است و از آنجا باید شروع به اصلاح نمود لیکن راه چاره عبارت از باز کردن مکاتب و باسواد کردن بچه های دهاتی نیست بلکه باید اولاً بتربییکه در آخر کتاب پیشنهاد کرده ام ابتدا در هر یک از مراکز ولایات يك مدرسه عملی زراعتی که دارای تمام ادوات و آلات و وسایط لازمه و مزرعه های نمونه باشد تأسیس نمود تا در ظرف چند سال معلمین کافی و قابل و تجربه دیده برای اداره کردن مدارس دهات تهیه شود و ثانیاً بهر طریق و وسیله باشد نه تنها دهاتیان بلکه اغلب جوانان مملکت و بخصوص شهرنشینان را طوری تربیت کرد و بنحوی عملاً بتغییر دادن اصول زراعت و بتجدید طرز زندگی عادت داد و در نظر بچه های دهاتی با وسایل عملی طوری کار زراعت را جاذبه دار و پرشوق و نشاط و با تفریح و زندگی بخش نمود که اولاً خود هرگز راضی بترك کار زراعت نشوند و ثانیاً براستی و درستی حال و وضع آنها اصلاح شود و روی خوشی و شادی و آبادی به بینند و برفع حوائج ضروری يك زندگی متوسط موفق شوند و خود را ازین زندگی پررنج که فرقی با زندگی حیوانات ندارد برهاتند و تا يك درجه آزاد و مرفه الحال گردند.

آنچه را درین باب بنظم میرسد در آخر این کتاب بعنوان پیشنهاد ذکر خواهم کرد و غرض درین مبحث فقط تذکر و تکرار این مطلب است که پیش از هر کار و هر اقدام باید طرز تعلیم و تربیت را خواه در آغوش خانواده و خواه در مدارس تغییر دهیم و از قواعد و اصول ملل لاتینی که محذورات آنرا دیدیم و در مملکت خود هم هر روز می بینیم صرف نظر نموده بقوریت و جدیت تمام شرایط و نظامات تربیت آمریکائی را قبول و نشر و تعمیم کنیم و بفهمیم که چنانکه فیلسوف اجتماعی فرانسه دکتر «گستالو لوبون»

گفته است: انتخاب طرز تعلیم و تربیت برای يك ملت اهمیتش بیشتر از انتخاب شکل حکومت است! برای ادراك کیفیت این طرز جدید لازم است که نظری باوضاع تعلیم و تربیت در آمریکا بیندازیم تا حقیقت و منافع آن و صحت نظریات من بخوبی ظاهر و روشن گردد و معارف فعلی ایران که من آنرا کانون بدبختی میدانم بیش ازین بارتکاب این خطای اجتماعی ادامه ندهد!

